ایران ورزشی

۱۳۰۳ یکهزاروسیصدوسه

روزنامه‌ورزشی صبح ایران ■ صاحب امتیاز:خبرگزاری جمهوری اسلامی ■ مدیرمسئول:علی عالی ■ تلفن:۱۴ـ۸۸۵۰۴۱۱۳ ■ نمابر:۸۴۷۱۱۱۷۳ ■ سازمان آگهی‌ها:۱۸۷۷ـ۸۸۵۰۱۳۰۰ ■ ۸۸۷۴۶۵۸۳ـ ■ انتشارات:۵ و ۸۸۵۴۸۸۹۲ ■ امورمشترکین:۸۸۷۴۸۸۰۰ـ۸۸۵۲۱۹۵۴ ■ نشانی:تهران،خیابان‌خرمشهر،شماره۲۰۸ /صندوق‌پستی ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ ■ چاپ:ایرانیان

@iranvarzeshii

پنجشنبه ۲ بهمن ۱۳۹۹- شماره ۶۶۸۰

نظر خود را به این شماره پیامک کنید 3000 45 12 13

www.INN.ir

info@inn.ir

یک قرن با ورزش ایران (۱۴۰۰ـ ۱۳۰۰)

مهدی زارعی

در سال ۱۳۰۳ روند تأسیس باشگاه‌های ورزشی در ایران ادامه پیدا کرد.

در همین سال، جمعیتی غیردولتی تصمیم گرفت یک جنبش فرهنگی ورزشی در ایران آغاز کند.

امری که منجر به تشکیل جمعیت گردان ایران شد اما اتفاقی که تأثیرگذارتر از کلیه وقایع سال بود، ملاقات فوتبالیست‌ها با محمد تدین بود.

امری که یک دهه بعد به شکل‌گیری و ساخت مجموعه ورزشی امجدیه منتهی شد...

شکل گیری جمعیت گُردان ایران

در اواخر دوره قاجار، کشتی پهلوانی ایران شرایطی متفاوت از گذشته پیدا کرده بود. چندین دهه بود که پهلوانی پایتخت به شغلی پردرآمد بدل شده بود و کشتی‌گیران برای اینکه صاحب بازوبند پهلوانی شده و حقوق سالانه‌ای با عنوان «حق سفره» دریافت کنند، از انجام هرگونه حرکت غیراخلاقی و حتی جنایت هم رویگردان نبودند. زورخانه‌ها به مرور محل کشمکش و جنجال شدند و کشتی‌گیران باستانی بدل به قداره بندهایی شدند که با خالکوبی‌هایشان، خودنمایی می‌کردند.

در شرایطی که هنوز خبری از کشتی روی تشک در ایران نبود و مسابقات به شکلی سنتی برگزار می‌شد، گروهی از پهلوانان به سرپرستی «حاج میرزا محمود شریف» (ملقب به جوراپچی) جمعیتی با عنوان «جمعیت گُردان ایران» تشکیل دادند. هدف از تشکیل این انجمن، نظم بخشیدن به رقابت‌های ورزشی تحت قوانین فنی و اخلاقی مشخص بود. این انجمن بی‌شباهت به جماعت‌های فراماسونری نبود؛ با این تفاوت که شرط ورود به آن، داشتن مذهب شیعه دوازده امامی بود:

یا ذوالقوه المتین

مرامنامه جمعیت گردان ایران

تأسیس وزارتخانه‌ها، تسهیل امور ورزش، حل و عقد مسائل قامضه مربوط‌به ورزش و ورزشکاران، مساعدت مشروع در موقع لزوم با یکدیگر. ایجاد حس ورزشی به وسیله نمایشات و تطبیق ورزش با اصول حفظ الصحه.

قیام به فرایض مذهب جعفری از قبیل جدیت در انجام امر به معروف و نهی از منکر و دستگیری از فقرا و مساکین و غیره.

معاضدت و موافقت با حکومتی که حامی اسلام، مروج ورزش، مشوق صنعت، حافظ امنیت و حدود و ثغور مملکت بوده و در پیشرفت مسائل اقتصادی از هیچ گونه مجاهدت و مساعدت مضایقت ننماید.

نظامنامه جمعیت

شرایط ورود: ماده یک – هر فردی که قبول عضویت این انجمن را می‌نماید، باید حاوی شرایط ذیل باشد:

الف: مسلمان شیعه اثنی عشری باشد.

ب: متجاهر به فسق و سوء اخلاق نباشد.

ج: مذام و نظام جمع را قبول کرده باشد.

د: دارای دو نفر معرف از افراد جمعیت باشد.

ماده دو – داوطلبان باید تقاضانامه خود را به مجمع مرکزی فرستاده تا پس از تحقیقات تصویب شود.

ماده سه– عضوی که ورودش تصویب شود باید تعهدنامه ذیل را در حوزه‌ای که شرکت دارد قرائت و امضا نماید تا به مجمع مرکزی ارسال گردد.

تعهدنامه: اینجانب... ولد... به شرافت و وجدان خود قسم یاد می‌کنم که در پیشرفت مقصد جمعیت ساعی بوده و در حفظ الغیب افراد کوشش نمایم، همیشه تابع و پیرو اکثریت بوده، خیانتی نکرده و اسرار جمعیت را فاش ننمایم.

فصل دوم: وظایف افراد

ماده چهار– هر فردی که بعد از انتخابات وارد جمعیت شود یا در موقع انتخابات غایب باشد، حق نظر در انتخابات گذشته را ندارد.

ماده پنج– هر فردی برای شرکت در مخارج جمعیت موظف است در هر ماه اقلاً دو قران به صندوق جمعیت بپردازد.

ماده شش– افراد حق هیچ‌گونه مذاکرات و اقداماتی از طرف جمعیت ندارند مگر با اعتبارنامه کتبی و رسمی

ماده هفت– هر فردی که نسبت به یکی یا چند نفر از همقدمان خود سوءظن ببرد باید توسط رئیس حوزه از مجمع مرکزی تقاضا نماید که شخص یا اشخاص مظنون را محاکمه نموده، نتیجه را به شورای عالی اطلاع دهد. در صورتی که به تقاضای او ترتیب اثر داده نشود، حق دارد تقاضای خود را مستقیماً به مجمع مرکزی بدهد، شخص محکوم می‌تواند از شورای عالی تقاضای تجدید نظر نماید.

ماده هشت– هیچ‌یک از افراد نمی‌توانند در احزاب سیاسی دیگر عضویت داشته باشند، مگر با اجازه مجمع مرکزی (در صورتی که مرام آن جمعیت با مرام جمعیت گردان مخالفت نداشته باشد) در صورت تمرد، عضو متمرد محاکمه و اخراج می‌شود.

(این نظام نامه در جلسه پنجم به تاریخ ۷ شهر رجب ۱۳۴۳ قمری برابر با ۱۲ دلو ۱۳۰۳ شمسی به اتفاق آرا تصویب گردید.

صحیح است. الحاج محمود شریف القمی مدیر و مؤسس مجمع گردان ایران مرکزی)

حاج میرزا محمود شریف موسس جمعیت گردان ایران در سمت راست تصویر

زمین اختصاصی برای فوتبال نیاز فوتبالیست‌های تهرانی

در جلسه‌ای که در زمستان با حضور عده‌ای از فوتبالیست‌ها و برخی از مسئولان سیاسی– از جمله محمد تدین – در گراندهتل برگزار شد، علی کنی به نمایندگی از فوتبالیست‌ها گفت: «بچه‌های ایرانی زمین فوتبال ندارند اما انگلیسی‌های مقیم ایران از تمام امکانات برخوردارند.» به این ترتیب بازیکنان خواهان ساخته شدن زمینی مخصوص فوتبال شدند.

تدین پیش‌تر در ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ نایب رئیس مجلس بود و در سال ۱۳۰۴ هم از ۱۹ مهرماه نایب رئیس مجلس شد و او بود که پس از بیست روز ماده دو فوریتی انقراض قاجاریه را مطرح کرد. تدین از ۱۴ بهمن تا پایان دوره پنجم مجلس در ۲۲ بهمن همان سال رئیس مجلس شد. شخصیت متنفذ او در این دوران عاملی بود که سبب شد درخواست بازیکنان خیلی زود مورد توجه قرار گیرد.

پیشنهاد علی کنی و دیگر بازیکنان به او، بعدها منجر به تصویب لایحه‌ای در مجلس شد که به موجب آن، «زمین دولت» برای ساخته شدن زمین فوتبال خریداری و چندی بعد، ورزشگاه امجدیه در آن، شکل گرفت.

قهرمانی کلوب طهران در مسابقات پایتخت

روزنامه ایران در شماره ۱۶۹۳ خود به تاریخ ۲۷ مهر، خبر از برگزاری رقابت‌های سالانه فوتبال بین کلوب‌های پایتخت داد. میدان مشق، یک بار دیگر میزبان مسابقات باشگاه‌های طهران بود و در این رقابت‌ها که کلوب‌های طهران، اسپرت ارامنه و طوفان در آن شرکت داشتند، دو تیم طهران و اسپرت ارامنه به فینال رسیدند و طهران با برتری (۳–۱) عنوان قهرمانی را از آن خود کرد. بازیکنان تیم قهرمان عبارت بودند از: محمدعلی خان سردار، کریم زندی، عزیزالله افخمی، امیر اصلانی، محمدعلی شکوه، مصطفی معتمدی، احمدعلی خان سردار، حسینعلی خان سردار، خواجه نوری، ارسلان خلعتبری، مهنا، علوی مقدم، ناصر انشاء.

چندی بعد و در تیرماه، رضاخان سردار سپه دستوری صادر کرد مبنی بر شکل‌گیری مسابقات منظم ورزشی توسط وزارت جنگ.

تأسیس باشگاه اسپورتیف رشت

روزنامه طلوع در شماره ۳۴ خود به تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۰۳ خبر از تأسیس باشگاه فوتبال«اسپورتیف» در رشت داد.

باشگاه اسپورتیف یک رئیس، دو منشی و یک تحویلدار داشت و درصدد بود رشته‌های«فوت بال» و «تنیس» را در رشت رواج داده و آنگاه مسابقات اسب سواری را نیز همچون رقابت‌های اسب سواری طهران مرسوم نماید.

شاماتوریسم آقا شعاع

در ماه اردیبهشت شعاع معتمد شیرازی اقدام به تأسیس باشگاه شعاع کرد. این باشگاه نیم قرن دوام آورد و حتی در دوران اوج خود، تیم‌هایی چون استوا بخارست رومانی را برای بازی دوستانه به ایران دعوت کرد. شعاع معتمد معروف به «آقا شعاع» بعدها با پرداخت هدایای گرانقیمت به بازیکنان، آنها را برای بازی در تیم شعاع ترغیب کرد و نوعی ابتدایی از فوتبال حرفه‌ای (شاماتوریسم) را در ایران مرسوم کرد. در دهه چهل گفته می‌شد که فریبرز اسماعیلی برای بازی در تیم شعاع، یک بنز ۲۲۰ قرمز رنگ از آقاشعاع گرفت و چندی بعد، حسین آبشناسان یک موتورگازی از شعاع گرفت تا برای تیم او بازی کند.

زادروزها

علی عبده

مالک آینده باشگاه پرسپولیس در بروجرد به دنیا آمد. پدرش شیخ محمد عبده بروجردی در سال‌های ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ نخستین دادستان دوران رضاشاه بود و چهار فرزند پسر داشت. در جوانی در ایالات متحده آمریکا به بوکس مشغول شد و در سال‌های ۱۳۲۹ و ۱۳۳۱ در مسابقات بوکس و اشینگتن صاحب عنوان شد. یک سال بعد، عبده ریاست ورزش ایالات متحده در واشینگتن را عهده‌دار شد و اندکی بعد، رئیس فدراسیون و الیبال این ایالت نیز شد. چندی بعد به ایران بازگشت و شرکت سهامی CRC را تأسیس کرد. این شرکت تأسیساتی و ورزشی در جاده قدیم شمیرانات احداث کرد که بعدها به «بولینگ عبده» شهرت یافت. با این حال عبده هرگز ارتباط خود را با مشتزنی قطع نکرد. مدتی رئیس فدراسیون بوکس بود و در بازی های آسیایی ۱۹۶۶ بانکوک در ۴۳ سالگی، پس از جنجال در بازی تیم‌های ایران و ژاپن و کنک خوردن حسینعلی میشررئیس فدراسیون فوتبال، و اردمعرکه شد و شخصاً داور تایلندی را تأدیب کرد. باشگاه فوتبال عبده نیز دردی ماه سال ۱۳۴۲ کار خود را آغاز کرد و تا قبل از انحلال باشگاه شاهین، در سکوت به کار در دسته دوم تهران ادامه داد اما پیوستن ستارگان ملی‌پوش شاهین، محبوبیت این تیم را به پرسپولیس منتقل کرد و عبده را به صدر اخبار مجلات وقت کشاند. قبل از آغاز مسابقات جام تخت جمشید، عبده یک تنه در برابر فوتبال آماتوری ایران ایستاد و پرسپولیس را حرفه‌ای کرد. به این ترتیب تیم آماتور پرسپولیس در مسابقات تهران شرکت کرد و تیم حرفه‌ای پرسپولیس راهی تورکشورهای عربی شد تا در مسابقات دوستانه به میدان برود اما این اقدام از سوی باشگاه‌های دیگر مورد استقبال قرار نگرفت و کمتر از یک سال بعد، سازمان حرفه‌ای فوتبال پرسپولیس به پایان کار رسید. از آن پس او به شدت مقید به اصول آماتوری ورزش تو سط بازیکنان تیم خود بود. به طوری که شخصاً اقدام به تنبیه صفر ایرانپاک بازیکن تیم خود کرد که این اصول را زیر پا گذاشته بود. سال‌های آخر عمر عبده با حاشیه‌های فراوانی همراه شد. ساختمان بولینگ او در سال ۱۳۵۶ آتش گرفت و شرکت بیمه پولی به او نداد و تمامی خسارات را به دیگر سهامدار شرکت (فاطمه پهلوی) پرداخت کرد. یک سال بعد و به دنبال انقلاب، کلیه اموال عبده مصادره شد و سرانجام در سال ۱۳۵۸، در ایالات متحده از دنیا رفت.

میر رسول رئیسی

روز چهارم مهرماه ۱۳۰۳ دومین فرزند «میرعلی اکبر» همزمان با ولادت پیامبر در محله «اوچ دکان» (سه دکان) اردبیل متولد شد و چنین شد که اسم پسر را «میر رسول» نهادند. یکی از نخستین هنرهایی که رسول آموخت حرکات زمینی و ژیمناستیک بود. در حیاط مدرسه رسول، میله بارفیکس وجود داشت و مدت زیادی از وقت کودک با آن صرف می‌شد. در آن روزها بین بچه‌های محل، رقابت جالبی برقرار بود. آنها تلاش می‌کردند که در بالانس زدن و راه رفتن روی دست‌ها با هم مسابقه دهند. میررسول در این بخش برتر از همه همسن و سالان خود بود. با بالانس از پله‌ها بالا می‌رفت و حتی گیگاه کل مسیر مدرسه تا خانه را روی دست‌هایش طی می‌کرد. رسول به قدری این کار را انجام داد که کف دست‌هایش پینه بست. رئیسی کوچک برای آن که راحت‌تر با شد کتاب‌ها و دفترچه‌های خود را با کش به پایش می‌بست و کل مسیر تا کلاس را بدین ترتیب طی می‌کرد. حرکات او به حدی مورد استقبال دیگران قرار گرفته بود که حتی سید جعفر موسوی معلم وی به بچه‌ها سفارش کرده بود که مزاحم هنرنمایی رسول در طول مسیر نشوند.

مادر رسول تمام تلاش خود را می‌کرد که فرزندکمبودی احساس نکند. وی یک دستگاه پارالل برای رسول تهیه کرد و به این ترتیب همیشه عده زیادی از کودکان همسن و سال رسول در آنجا حضور داشتند. هیچ‌یک از آنها به جز چند تصویر، چیزی مربوطبه پارالل ندیده بود اما همان چند تصویر، انگیزه‌ای برای کودکان شده بود.

رسول در بین بچه‌ها موفق‌تر بود و می‌توانست به کمک دستان قدرتمند خود ۳۰ بار از پارالل بالا و پایین برود. در ابتدای دهه ۲۰ یکی از بستگان وی به نام منصور ظروفچیان که برای تعطیلات تابستانی به اردبیل آمده بود پیشنهاد کرد رسول با او به رشت برود. آنها در نیمه اول شهریور آن سال به رشت رسیدند و یک روز پس از ورود به شهر، به باشگاه رفتند. محمود نامجو ورزشکار مشهور شهر رشت نیز در آن باشگاه بود و پس از آن که قدرت رسول را سنجید طی دو هفته روش‌های صحیح بلند کردن وزنه را به وی آموخت. به این ترتیب رسول در سال ۱۳۲۱ با تیم گیلان در مسابقات قهرمانی کشور شرکت کرد. بعدها رئیسی در المپیک ۱۹۴۸ در دسته نیم سنگین عنوان هشتم را کسب کرد و یک سال بعد در مسابقات جهانی شوو نینگن هلند مدال برنز را به ارمغان آورد. وی همچنین در مسابقات ۱۹۵۰ پاریس پنجم شد و سال بعد طلای بازی های آسیایی دهلی نو را در دسته نیم سنگین از آن خود کرد. رئیسی طی سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۷ در شش دوره مسابقات قهرمانی ایران نیز شرکت کرد و یک بار قهرمان و پنج بار نایب قهرمان این مسابقات شد.

علی باغبانباشی

علی باغبانباشی هنوز هم پرافتخارترین دونده استقامت ایران است و هیچ دونده‌ای نتوانسته عناوین و رکوردهای او را تکرار کند. او درباره روی آوردن اتفاقی اش به دوهای استقامت و درخشش در سطح بین المللی چنین می گوید: «در مهر ۱۳۰۳ در طرقبه از تو ابع مشهد به دنیا آمدم. پدرم، آقامحمدحسن نام داشت که در باغ میوه اش کشاورزی می کرد اما پدربزرگم از ورزشکاران قدیم این منطقه بود... در مقطع دبستان به مدرسه حوزه نصیر رفتم، البته همزمان با تحصیل به پدرم نیز کمک می کردم. در آن زمان مسابقات ورزشی زیادی در پاچنار طرقبه برگزار می شد که در آنها شرکت می کردم و به رتبه نخست می رسیدم. فرقی نمی کرد چه رشته ای باشد، در رشته های دو و میدانی، تیراندازی، کشتی یا چوخه و... بعد از آن هم چند سالی را در کارگاه کفش کار می کردم. جنگ جهانی دوم که شروع شد، بریتانیا و شوروی وارد ایران شدند، در آن دو سال، ایران دست نیروهای شوروی بود و ارتش رها شده بود. پس از اینکه شوروی از ایران خارج شد دوباره ارتش پا گرفت و نمایندگانش به شهرهای مختلف کشور فرستاده شدند تا سربازگیری کنند. در همین روزها بود که نماینده شان مرا هم برای اعزام به سربازی انتخاب کرد... به هنگ ۲۱ مشهد رفتم. یکی دو ماهی از خدمتم گذشته بود که به واسطه دلتنگی پادگان را ترک کردم و به خانه پدری در طرقبه رفتم. وقتی برگشتم متوجه غیبتم شده بودند، همراه دو سرباز دیگر تنبیه شدیم تا دو بار دور زمین دو هزار متری بدویم، دور اول تمام نشده آنها از حال رفتند و من در حال و هوای خودم سه بار دور زمین دویدم بدون اینکه خسته شوم. همین باعث شد که سروان میدیان حرفم را باور نکند و دستور دهد دو باره شروع به دویدن کنم. وقتی با چشمان خودش دید که بدون خستگی می دوم به رئیس تربیت بدنی و قت، حسین بنایی زنگزد و ماجرای مراگفت و به این ترتیب بود که به مسابقه‌ای دعوت شدم... هشت نفر بودیم که قرار بود در رقابت کنیم. هفت نفر دیگر لباس ورزشی داشتند اما من باید با پوتین و لباس سربازی مسابقه می دادم. تا آن زمان حرفه‌ای ورزش نکرده بودم و تازه در دور چهارم بود که گرم شدم. دور دهم، نفر سوم شدم و یک دور مانده به انتهای رقابت، دوم بودم. ۳۰۰ متر مانده بود به خط پایان که نفر اول را هم گرفتم و در نهایت با وجود پوتین و لباس سربازی، با اختلاف ۵۰ متر برنده شدم. بنایی، رئیس تربیت بدنی پس از اتمام مسابقه مرا بغل کرد و همانجا گفت که با پوتین، رگوزدایران اشکسته ام. همانجا دستور داد برایم گلدان نقره بخرند و هنگ به احترام به خط شد... خبر رکوردزنی ام به تهران که رسید، سرهنگ مصطفی بهارمست، مسئول ورزش ارتش برایم امریه صادر کردند تا به تهران برومو در مسابقات لشکرهای کشور شرکت کنم. با آنکه هیچکس را نمی شناختم اما منتظرم بودند و تا رسیدم به حضور فرمانده کل ارتش رسیدم. لباس ورزشی که از رئیس تربیت بدنی خراسان گرفته بودم را پوشیدم و به شیرودی امروز و امجدیه آن سال‌ها رفتیم... اصلا از هیچ چیز مطلع نبودم و حتی وقتی شلیک کردند، نگران شدم و می خواستم دلیل شلیک را بفهمم! رئیس تربیت بدنی اگر فریاد نمی زد سرباز چرا ایستادی ؟ من همانطور مات نگاه اطرافم می کردم. به خاطر مکثم در ابتدای راه، از بقیه دوندگان عقب افتاده بودم اما در پایان تو انستم رکورد ایران تا آن روز را بشکنم و به رتبه اول برسم... در سال ۱۳۲۹ (۱۹۵۱ میلادی) عازم مسابقات آسیایی دهلی نو در هندوستان شدم. در این مسابقات، در دوی ۵۰۰۰ متر اول شدم و در دوی ۳۰۰۰ متر، به مدال نقره رسیدم. در همان سال در ایران با تیم تاج، قهرمان مسابقات دو و میدانی پایتخت شدیم. سال بعد از آن هم در مسابقات بین المللی پاکستان و شهر لاهور شرکت کردم و تو انستم در هر دو ماده به قهرمانی و نشان طلا برسم.